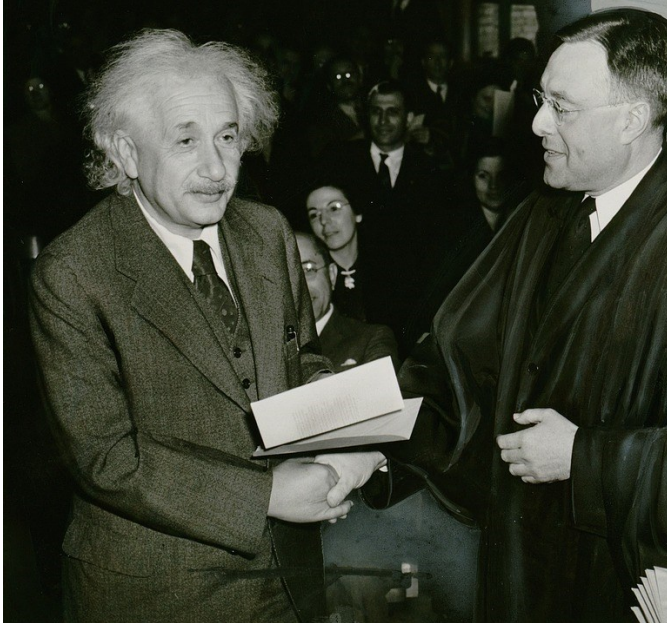


به من نشان بده ، چه می توانی بکنی
نشانه های خواسته شده فریسیان-نشانه یونس

متی 12, 38-42



38 در این وقت عده ای از علما و فریسیان به عیسی گفتند: «ای استاد می خواهی نشانهای ما نشان بدهی» 39 او جواب داد: «نسل شریر و بی وفا نشانهای ما خواهند و تنها نشانهای ما که به آنها داده خواهد شد، نشانۀ یونس نبی است. 40 همان طور که یونس سه روز و سه شب در شکم یک ماهی بزرگ ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در دل زمین خواهد ماند. 41 در روز دآوری مردم نینوا برمی خیزند و مردم این زمانه را محکوم می کنند، زیرا مردم نینوا وقتی موعظه یونس را شنیدند، توبه کردند. حال آنکه شخصی که در اینجاست، از یونس بزرگتر است. 42 ملکه جنوب نیز در روز دآوری برخاسته مردم این زمانه را محکوم خواهد

ساخت، زیرا او از دورترین نقطه جهان آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و حال آنکه شخصی که در اینجاست از سلیمان بزرگتر است.

ان زمانی که حمید به المان وارد شد می دانست که او در اینجا و حتی در اروپا با مشکل زیادی برای ادغام شدن مواجه می شود. یادگیری سخت زبان از یک طرف و از طرفی دیگر میزان محتوای شغلی که او در کشورش یادگرفته بود در اینجا بسیار کم بود. او می بایستی شناسنامه جدیدی برای خودش در کشورش درخواست می کرد و ان را ترجمه می کرد. او می بایست در اینجا دوره ای را بگذراند تا بتواند به کارفرما این را نشان بدهد که او چه می تواند انجام بدهد و یا او اصلا چه خصوصیتی دارد. در صورتی که این سوال ها در کشورش از او نمی شد. بله ؛ این ها سوال هایی هستند که از یک نفر ، بعد از ورود او به یک کشور غریبه پرسیده می شود.

ان زمانی که عیسی به نزد ما انسان ها آمد همین سوال ها هم از او پرسیده شد. سوال کنندگان از عیسی در ان زمان از او نشانه و مدرک شناسایی معتبر خواسته بودند. چی ؟ تو پسر خدایی ؟ ایا این در شناسنامه تو نوشته شده؟ اگر تو پسر خدایی به من نشان بده که تو چه می توانی ؟ اینجا مهم ان نبود که عیسی نتواند خودش را ثابت کند چراکه مدرک او کلام مقدس بودند که او را گواهی می دادند. در انجا همه چیز را راجعه عیسی نوشته بودند که او چه می تواند بکند. او مسیح پسر خدا می باشد. آمدن مسیح موعود را طلاب یهودی می دانستند که روزی او برای حمل گناهان همه خواهد آمد. انها فقط نمی خواستند این را قبول کنند که این مسیحی که در جلوی انها ایستاده همان مسیح موعود می باشد. و انها یک نشانه از او می خواستند. اما عیسی این کار را با معجزات نان و شفای مریضان کرده بود. و همه این معجزات گواهی می دهند که او مسیح پسر خدا است. مشکلی که ان طلاب با مسیح داشتند این بود که انها ان مسیح را که در پیش انها می بود را نمی خواستند. انها مسیحی با شخصیت هایی متفاوت می

خواستند. البته این مشکلی که ان فریسیان و طلاب ان زمان با عیسی داشتند را در واقع همه ما انسان ها با عیسی داریم. این خواسته از زمان ادم و حوا وجود دارد. ما همه به نحوی نیاز به یک چیز قدرتمند داریم. ولی ما این خدایی که به نزد ما آمده و ان چیزهایی که او از ما می خواهد را قبول نداریم. پس بنابراین ما دنبال خدایی می گردیم که به خصوصیات و امیال ما مناسب باشد و هر چیزی که ما دوست داشته باشیم که باید انجام بدهیم را انتخاب می کنیم. این خدایی که ما قصد داریم به امیال خودمان درست بکنیم دیگر ان خدای واقعی نمی باشد. ان یک بت می شود او ما را فریب می دهد و ما فکر می کنیم که به او خدمت می کنیم. ولی درواقع ما به خودمان خدمت می کنیم. و اگر خدا در واقعیت بخواهد با ما صحبت کند ما از او یک نشانه ای برای خدایودن از او می طلبیم. ما می توانیم مثلا امروزه بگویم که: به من پاس خودت را نشان بده.

با این نوع سوال کردن های ما، ما دچار یک مشکل در اصل این پرسش می شویم. آیا این پرسش و درخواست نباید برعکس باشد؟ آیا این خدا نیست که باید از ما بپرسد که ما چه کسانی هستیم و در اینجا چه کار می کنیم؟ ان زمانی که ادم در زمان سقوط خودش ان خطا را انجام داد خدا از او پرسید که تو کجا هستی؟ ولی ان زمان سوال کنندگان از عیسی این پرسش را از او داشتند. انها از خدا یک نشانه خواستند و این اصلا درست نیست. این خدا است که در دادگاه خودش از ما سوال می پرسد و درباره زندگی مان سوال هایی خواهد داشت. و همان حالتی که ان طلاب درمقابل عیسی را داشتند را خدا در مقابل ما زمانی که او بر روی صندلی قضاوت می نشیند خواهد داشت. درواقع ان فریسیان و طلاب سوال های ادم های امروزی را داشته اند. زیرا ادم های امروزی هنوز دنبال خدا و عیسی می گردند. بخاطر اینکه انها در اصل مخالف وجود یک خدا هستند و انها با این سوال ها خودشان را مشغول کرده اند. این روش سوال کردن ها کاملا اشتباه می باشد و ما را به بیراهه می برد. برای همین عیسی همه این ها را رد می کند. این نشانه هایی که مردم از عیسی می خواهند را انها هیچ گاه دریافت نمی کنند. هرگاه اگر ما بخواهیم درباره قدرت و وجودیت خدا سوال بپرسیم، ما خودمان را در یک دیوار بتی محکم گرفتار می کنیم. ما باید 180 درجه سمت سوال کردن هایمان را عوض بکنیم تا بتوانیم راهی به سمت خدا پیدا کنیم. ما باید اجازه بدهیم تا خدا از ما سوال بپرسد و با ما صحبت کند. البته به نحوی که او دوست می دارد نه ما. و این به همه ما ربط پیدا می کند ولی از طرفی ما طوری در این دنیا رفتار می کنیم که گویی ما خودمان خدای خودمان و یا شاید خدای دیگران هستیم. ما با این روش به پایین ترین سطح بشریت می رسیم و باید اجازه دهیم که خدا از ما سوال بپرسد. تو کجا هستی ادم؟ خدا این سوال را در ان زمان از ادم پرسید. و مطمئنا همین سوال را عیسی از تمام ما انسان ها خواهد پرسید که ما چه در زندگی مان کرده ایم. ولی ما انسان ها در مخفی گاه خودمان طوری پنهان شده ایم که در انجا احساس امنیت و خوبی داریم. ولی عیسی می آید و اینه ای را به ما نشان می دهد تا ما در ان خدای قدرتمند را که بالای زندگی مان قرار دارد را ببینیم. شاید ان فریسیان عیسی را به عنوان خدا و سرور قبول می کردند. اگر عیسی یک نشانه ای از خودش نشان می داد. ولی او بایستی تمام فرشتگان عالم را در ان جا جمع می کرد. و اگر تمام انها با انگشت عیسی را نشان می دادند ان فریسیان هم ایمان می آوردند. و یا اگر عیسی قدرت سیاسی داشت و می توانست سربازان رومی را در دریا غرق کند انگاه شاید فریسیان ایمان می آوردند. اگر این اتفاق بیافتد ما دیگر خدای حقیقی را سجده نمی کنیم بلکه این یک خدایی می شود که برای نیاز ضعف ما محسوب می شود. ولی عیسی فقط قلب ما را می خواهد داشته باشد و ان هم برای ان نشانه خاصی را به ما می دهد.

او به ما داستان یونس را می دهد که در عهد عتیق آمده است. یونس می خواست از خشم خدا به یک کشتی پناه ببرد که خدا با خشم خود دریا را موج می کند. و برای اینکه ادم های دیگر غرق نشوند خدا یونس را به داخل دریا می اندازد و پس از افتادن او در اعماق دریا، دریا دیگر ساکت می شود. و او توسط یک نهنگ بزرگ بلعیده می شود و ان نهنگ تا ساحل او را با خود می برد. حال سوال اینجاست که چطور عیسی برای نشان دادن یک نشانه از خودش این مثال را انتخاب کرده است؟

1. یونس و مرگ صلیب

در عهد عتیق دریا به معنی پلیدی بود. این دریای پلید از خواست یونس خشمگین شده بود. ولی نه برای ملوان های دیگر زیرا ان زمانی که یونس به دریا انداخته شد دریا دیگر آرام گرفت. ادم می تواند بگوید که دریا فقط یونس را می خواسته است. و او

خودش را ازادانه به دست های دریا و پلیدی می دهد. بر روی صلیب هم همینطور بوده است ان همه پلیدی که وجود داشته همه بر روی عیسی می نشیند و او همه را دریافت می کند. و هر گناهی که به من و تو و همه تعلق دارد به عیسی ختم می شود و بر او می نشیند. و مردم در ان زمان داد می زدند او را بکشید او را کشید. و عیسی خودش را ازادانه به پای صلیب می کشاند. و پلیدی بایستی دیگر ساکت می شد و چیزی به کسی نمی گفت. عیسی یک نشانه بزرگی را به ما نشان نمی دهد بلکه او با بزرگترین پلیدی موجود جنگید. وقتی که عیسی مرد ، مرگ ، گناه و شیطان می بایستی دیگر سخنی نمی گفتند. و این نشانه ای است که عیسی به ما و فریسیان می دهد. نشانه ای که پسر خداوند برای من و تو مرده است.

2. دومین نشانه یونس زندگی و رستاخیز است.

یک نهنگ بزرگ در عهد عتیق نشانه رهبر پلیدی می بود. و این پلیدی یونس را می بلعد. ولی او اجازه نداشت که یونس را در شکم خودش نگه دارد و او بایستی او را دوباره بیرون می انداخت. زیرا پلیدی قدرت همیشگی بر روی ما ندارد. و مرگ نیز روزی ما را رها می کند. ما ولی هرکدام می خواهیم که زمان مرگ را کمی عقب بیاندازیم ولی ان بزودی چه در یک تصادف و یا از خوردن سم و یا هر اتفاقی دیگر به ما می رسد. و در گورستان باید بخوابیم. ولی همین مرگ را عیسی بر ان قالب می شود. و مرگ بایستی عیسی را دوباره از خودش جدا کند. و این برای ما انسان ها تدارک دیده شده است. زیرا وقتی که مرگ ، عیسی را دوباره از خودش جدا می کند او هم بایستی ما را دوباره ازاد سازد تا ما هم بتوانیم دوباره زندگی کنیم.

عیسی به ما اجازه نمی دهد که از او سوال ها و درخواست های زیادی در اینباره داشته باشیم. او کاری نمی کند که ما با چشم ها و عقل خودمان او را ثابت شده دربیابیم. ولی او در برابر ما یک پاس نشان می دهد ولی این پاس ، مدرک او نمی باشد بلکه این مدرک خود ما انسانها می باشد. که بر روی ان مرگ ، گناه و شیطان نوشته شده است. و من باید از آینده خیلی بترسم زیرا من همچین پاسی را در جیب خود دارم. ولی اینجا عیسی یک معجزه ای انجام می دهد و او این پاس را از من می گیرد. و او ان را در نزد خودش نگه می دارد. و از جیب خودش پاس خودش را برای من بیرون می آورد و به من هدیه می کند. و روی ان نوشته شده است: زندگی ، رستاخیز و پاک و مطهر بودن. و من از او متشکرم .

آمین